

## بررسی علل کوچ طایفه رشوند به قزوین و پیامدهای آن در عصر صفویه

مریم بخشی\*، باقرعلی عادل‌فر، نصرالله پورمحمدی املشی، حسین آبادیان

دانشجوی دکتری تاریخ گرایش ایران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، استاد گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

تاریخ دریافت: (۹۸/۱۱/۲۶) تاریخ پذیرش: (۹۹/۶/۸)

## investigate the Causes of migration of Rashvand clans to the Qazvin and its Consequences in the Safavid era

Maryam Bakhshi, Bagherali Adelfar, Nasrollah Poormohammadiamlashi, Hossein Abadian

PHD. student of Iran Post-Islamic history, Imam Khomeini International University; Associate Professor of History Department, Imam Khomeini International University; Associate Professor of History Department, Imam Khomeini International University; Professor of History Department, Imam Khomeini International University

Received: (15/2/2020) Accepted: (29/8/2020)

### چکیده

#### Abstract

Expatriating social centrifugal forces tribes and clans, has been one of the policies of Iranian governments from the Safavid era with the aim of establishing security and controlling on them. Displacement Kurdish clans from their original habitat to other parts of country has been recognized as one of the critical periods in the history of Safavid era. In the line with this policy, the Kurdish "Rashvand" clans, were expatriated, first to Khorasan Province then to Qazvin and its nearby habitats. The consequences of this settlement in those aforementioned areas to both Kurdish clans as well as the central government is the subject of this study. Alongside with this, in this study, we will also analyze the political, martial and economic causes and motivations of these migrants. This paper analyzes the subject in a descriptive-analytical manner, based on documentary sources including published documents, unpublished documents, library resources and field observations. Research findings show that Rashvand clans were migrated to Qazvin and the nearby habitat areas for diverse reasons, namely for martial, political and economic reasons. Accumulating wealth, acquisition of governmental authority and official titles, have been the most important consequences of this displacement.

**Keywords:** Rashvand, clan, Kurdish, migration, Qazvin, Alamut.

از دوره صفویه جابجایی و کوچ اجباری ایلات و عشایر یکی از سیاست‌های دولت‌ها برای برقراری امنیت و کنترل نیروهای اجتماعی مرکزگرایز بوده است. یکی از مقاطع حساس در تاریخ ایران عصر صفوی، جابجایی طوایف کُرد به نواحی مختلف قلمرو این حکومت بوده است. در راستای این حرکت طایفه کُرد «رشوند» نیز ابتدا به خراسان و سپس به قزوین و نواحی پیرامون آن کوچ داده شدند. استقرار این طایفه کُرد در نواحی یاد شده پیامدهایی برای آنها و دولت مرکزی داشت که در این نوشتار ضمن بررسی این پیامدها، به واکاوی علل و انگیزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی کوچ رشوندها نیز پرداخته می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع اسنادی شامل اسناد منتشر شده، اسناد منتشر نشده و منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی موضوع می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کوچ طایفه رشوند به نواحی قزوین و اطراف آن به دلایل مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی صورت گرفته و مهم‌ترین پیامد جابجایی اجباری این طایفه، برخورداری از موقعیت اقتصادی مناسب و کسب مقامات مهم نظامی و القاب بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** رشوند، طایفه، کُرد، کوچ، قزوین، الموت.

\*Corresponding Author: maryambakhshi63@yahoo.com  
adelfar@hum.ikiu.ac.ir  
poor\_amlashi@yahoo.com  
hoabadian@yahoo.com

\*نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

گرد، در عصر صفویه چشمگیرتر بوده و تا دوره پهلوی با نوسانات مختلف استمرار داشته است. کوچ ایلات و عشایر با انگیزه‌های مختلف نظامی - امنیتی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گرفت. این جابه‌جایی‌ها دستاوردهایی برای مجربان این طرح‌ها داشته و چه بسا اغلب مقاصد کلان سیاسی آنها را تأمین می‌کرده است.

طایفه رشوند، به عنوان یکی از طوایف مستقل و پرجمعیت، در تاریخ ایران کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. این طایفه در راستای سیاست‌های عصر صفوی، همراه سایر طوایف گرد مهاجرت کرد و از زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) از نظر تاریخی مطرح شد و نقش برجسته‌ای پیدا کرد. هر چند یافتن خاستگاه ایلی و زمان اسکان و ورود این طایفه در قزوین و نواحی پیرامون آن، مانند بسیاری از طوایف دیگر، به علت کمبود منابع و اسناد و اختلاف نظر بین پژوهشگران بسیار مشکل است اما طبق مستندات به دست آمده، سابقه حضور رشوندها در قزوین و نواحی پیرامون آن در عصر صفویه قطعی است و زمان اقامت آنها در این نواحی از آنچه تاکنون تصور می‌شد فراتر می‌رود.

پژوهش حاضر، ضمن روشن نمودن خاستگاه طایفه رشوند و دلایل مهاجرت کم و بیش اجباری این طایفه<sup>۱</sup>، در پی پاسخگویی به این پرسش است که علل به‌کارگیری رشوندها در ساختار نظامی حکومت صفویه چه بوده است؟ در پاسخ به

ایلات و عشایر همواره در زمره نیروهای اجتماعی و سیاسی مؤثر در تاریخ ایران بوده‌اند. از این رو اغلب سلسله‌هایی که در ایران مسلط شدند منشأ ایلی داشتند و ساختار نیروهای نظامی این حکومت‌ها نیز عمدتاً عشایری بوده است. به بیان دیگر اکثر دولت‌ها و سلسله‌های محلی از نظر سیاسی و نظامی دارای خاستگاه ایلی بوده و پایه‌گذار حکومت‌ها اغلب رهبران ایلات بوده‌اند. سلسله‌های بزرگی مثل مادها، هخامنشیان و اشکانیان در عهد باستان منشأ ایلی داشتند و در دوران بعد از اسلام نیز، به‌ویژه بعد از حمله مغول، نقش‌آفرینی ایلات در ساختار قدرت ایران تشدید شد. ظهور و سقوط صفویان با نقش‌آفرینی ایلات انجام شد و حکومت‌هایی چون افشاریه، زندیه و قاجاریه را رهبران ایلات پایه‌گذاری کردند. به علت ماهیت کشاورزی و دامداری اقتصاد ایران، نقش و تأثیر ایلات در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تاریخ ایران چشمگیر بوده است. ایلات و عشایر، به علت ساختار سیاسی - اجتماعی خاص خود، گرایش شدیدی به خودمختاری و استقلال عمل داشته‌اند. در واقع وجود نیروهای قدرتمند مرکزگرای در مناطق مختلف ایران، مهم‌ترین مانع بر سر راه تمرکزگرایی دولت و انحصارگرایی قدرت سیاسی بود. بنابراین با توجه به تعامل و چالش‌های موجود بین دولت‌های مرکزی با ایلات و عشایر مرکزگرای، این دولت‌ها سیاست‌های گوناگون محدود کننده و تنبیهی از جمله نقل و انتقال آنها را در پیش گرفتند.

جابه‌جایی ایلات و طوایف، به‌خصوص طوایف

۱. هر چند کوچ‌گردها در عصر صفویه در برخی از مقاطع زمانی به اجبار بوده است، مانند کوچ‌گردهای چگینی به خراسان در زمان شاه طهماسب اول، ولی به نظر می‌رسد اکثر این کوچ‌ها با خودآگاهی قبلی و مطالعه دقیق وضعیت منطقه انجام شده است.

مورد طوایف قزوین، از جمله رشوندها، وجود دارد. علاوه بر استفاده از این منابع، بخشی از اطلاعات پژوهش پیش رو با اتکا به اسناد نویافته جمع‌آوری و تحلیل شد.

در طول تاریخ ایران عشایر بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و نقش مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی کشور ایفا می‌کردند. علی‌رغم نقش و اهمیت کمی و کیفی ایلات و عشایر در تاریخ، سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایران، متأسفانه باید اذعان کرد که پژوهش در این عرصه، به‌خصوص مطالعه موردی، بسیار اندک است که از این میان نیز سهم عمده از آن پژوهشگران خارجی است. کمبود منابع تخصصی انجام پژوهش‌های وسیع‌تری را در راستای نقش ایلات و عشایر در ساختار حکومت‌های ایران می‌طلبد.

### ۳. اهداف و مقاصد نظامی - امنیتی شاه عباس

اول از کوچانیدن طوایف به خراسان در سراسر تاریخ ایران، ایلات و عشایر به لحاظ موقعیت جغرافیایی، حرکت دائم در بیلاق و قشلاق و زندگی در کوهستان، از ویژگی‌های خاص سیاسی- اجتماعی برخوردار بودند و به علت دارا بودن قابلیت‌های جسمی و روحیه رزمی یا بازوی نظامی حکومت بوده‌اند و یا در حال برخورد و معارضه با آن. در واقع داشتن نیروی مسلح اهرم قدرتی برای سران ایلات و عشایر بود و تا قبل از تشکیل ارتش منظم اصولاً فراهم کردن نیرو برای سپاه ایران، به طور عمده به وسیله عشایر تأمین می‌شد. عشایر به دلیل مهارت در به‌کارگیری

پرشش فوق، فرضیه نبودن سپاه منظم برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی به آزمون گذاشته شده که پیامدهایی، هم برای صفویان و هم برای طایفه رشوند، داشته است.

نتایج این پژوهش می‌تواند برای علاقه‌مندان به پژوهش در مورد ایلات و عشایر و تواریخ محلی و شناخت زوایای تاریک تحولات طایفه رشوند مفید باشد.

### ۲. پیشینه و روش تحقیق

در موضوع مقاله حاضر تاکنون پژوهشی منسجم و مستقل انجام نشده است. تنها مقاله‌ای تحت عنوان «پیشینه حضور رشوندها و قراگوزلویها در قزوین و رودبار الموت» در مجموعه مقالات قزوین به قلم عنایت‌الله مجیدی و کوشش مهرزاد پرهیزکاری به چاپ رسیده که به دلیل عدم دسترسی به اسناد نویافته تحقیق جامعی نیست. علاوه بر این مقاله، عنایت‌الله مجیدی در مقدمه کتاب مجمل رشوند به بررسی خاستگاه ایلی و زمان کوچ طایفه رشوند به قزوین پرداخته بدون آنکه به واکاوی علل و پیامدهای این کوچ بپردازد. مقاله‌ای نیز تحت عنوان «فرمان سرکردگی طایفه رشوند محمدعلی خان و آبادی‌های تیولی او» در مجموعه مقالات الموت نامه توسط عنایت‌الله مجیدی به چاپ رسیده که مورد استفاده قرار گرفت.

در سایر منابع و پژوهش‌های موجود از جمله منابع مرتبط با تاریخ عصر صفویه، تاریخ قزوین و الموت، نامنامه‌ها، سفرنامه‌ها و منابع مربوط به ایلات و عشایر، اطلاعات مختصر و پراکنده‌ای در

حال رکود و رخوت بود. سال‌های آغازین سلطنت شاه عباس اول را می‌توان در زمره دوره‌ای تلقی کرد که تهاجمات ازبکان به خراسان نظم سیاسی حکومت صفویه را مختل کرد و موقعیت برتر آنها را در این منطقه با چالش جدی مواجه ساخت. به عنوان نمونه می‌توان به لشکرکشی عبدالؤمن‌خان ازبک به خراسان و محاصره و قتل عام نمودن مشهد توسط ازبک‌ها اشاره کرد که در عالم‌آرای عباسی ذکر شده است (اسکندریگ منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۱۴/۲-۴۱۶).

شاه عباس برای حل این معضل، با اتخاذ سیاست راهبردی و واقع‌بینانه، به کوچ و اسکان وسیعی از ایلات و عشایر غرب ایران، به‌ویژه عشایر گُرد، به مرزهای شمال شرقی دست یازید. چنین اقدامی از دو منظر برای حکومت صفویه مفید و مؤثر بود: یکی اینکه علاوه بر جلوگیری از عصیان و بسیج قبایل گُرد ضد حکومت مرکزی، از استعداد نظامی آنان در جهت حفظ و حراست مرزها و تمامیت ارضی قلمرو حکومت صفوی، بهره‌برداری لازم را نمود؛ دیگر اینکه پادشاه صفوی در دفع یورش ازبکان و عثمانی‌ها و سرکوب عصیان‌های داخلی نیز از وجود امرا و قبایل گُرد استفاده کرد.

#### ۴. رؤسا و سرکردگان طایفه رشوند

طایفه رشوند از لحاظ قومی گُرد هستند (رشوند، ۱۳۷۶: ۱۸/۲ مقدمه؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۵) و خاستگاه اولیه آنان گُردستان ایران و سلیمانیه عراق است (رابینو، ۱۳۷۴: ۳۰۵). این طایفه از دوره صفویه گاهی به صورت مدافع، گاه به صورت مهاجم و گاهی هم به صورت حاکم در تاریخ ایران

اسلحه، علی‌رغم قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکز به‌شمار می‌آمدند. از دوره صفویه تا اوایل پهلوی با وجودی که عشایر ارتش غیردائمی محسوب می‌شدند، اما باز هم ساختار نظامی ایران در مقاطعی متأثر از عناصر ایلی بوده و دولت‌ها، به دلیل ساختار ایلی جامعه آن دوران، چاره‌ای جز استفاده از این عناصر در ساختار نظامی خود نداشته‌اند. یکی از مقاطع حساس در تاریخ ایران عصر صفوی کوچ گُردها به خراسان در دوره سلطنت شاه عباس اول است. در این دوره، بنا به ملاحظات نظامی، بسیاری از ایلات ایران به نواحی مختلف قلمرو صفویه کوچانده شدند. اهداف مدنظر در این جابجایی‌ها جلوگیری از شورش گُردها در غرب ایران و تقویت موقعیت نظامی دولت صفوی در مقابل ازبکان بود که به عنوان وارثان چنگیز و سپس تیموریان، همواره به خراسان که یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحران در دوره پادشاهی شاه عباس اول بود، چشم طمع داشتند. در مقابل، صفویان نیز به عنوان جانشینان حکومت‌های رسمی ایران، این سرزمین را جزئی از قلمرو خود می‌شمردند. این عامل، در کنار عوامل مذهبی، زمینه برخوردهای طولانی مدت صفویان با ازبکان را فراهم کرد. تقریباً یک دهه پس از ایجاد دولت صفوی، مناسبات این دو به صورت منازعات سیاسی و مذهبی بروز یافت. این منازعات در همه ادوار دولت صفوی تداوم داشت و از رهگذر آن، منطقه خراسان متحمل آسیب‌های جدی شد. حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی منطقه خراسان، که تا پیش از یورش‌های ازبکان طریق اعتلا می‌پیمود، بر اثر تهاجمات پیوسته آنها در

است. (پرهیزکاری، ۱۳۹۶: ۴۰ / ۵) این نوشته سومین مطلب موجود است که به صراحت از برخوردار خان رشوند و فرزندش محمدعلی بیگ نام برده و تأییدی است بر اظهارنظر گلریز در مینودر که رؤسای طایفه رشوند رودبار الموت را برخوردار خان، محمدعلی خان و محمدزمان خان ذکر کرده است (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۸۹).

از مفاد این اسناد و گزارش غفاری کاشانی مشخص می‌شود برخوردار خان در سال ۱۱۷۵ ق در قید حیات بوده و پیش از سال ۱۱۹۴ ق از دنیا رفته است. از زال خان رشوند نیز جز در کتاب گلشن مراد ذکر در منابع نشده است. در هر صورت این نوشته‌ها درباره رؤسای طایفه رشوند و حضور آنان در منطقه رودبار الموت حائز اهمیت بسیار است. (پرهیزکاری، ۱۳۹۶: ۳۱ / ۵)

#### ۵. خاستگاه ایلی و زمان کوچ طایفه رشوند به قزوین و نواحی پیرامون آن

ترس از قدرت ایلات تا برآمدن رضاخان همواره دغدغه اصلی نظام‌های حکومتگر در ایران بوده است. حکومت‌ها برای غلبه بر این قدرت از روش‌های گوناگونی مانند پراکنده‌سازی، کوچ اجباری، رویارو ساختن ایلات با یکدیگر و نظیر آن استفاده می‌کردند. از دوره صفویه کوچاندن طوایف بیشتر مورد توجه حکام قرار گرفت و در ادوار بعد نیز ادامه یافت و کلاً معلول سیاست‌های وقت و با هدف تضعیف قدرت‌های ایلی و ایجاد نظم و آرامش انجام می‌شد. شاه عباس اول در ابتدای پادشاهی، برای اینکه خیالش از حمله امپراتوری عثمانی به قلمرو ایران آسوده شود،

نقش‌آفرینی کرده است. در رابطه با رؤسا و سرکردگان طایفه رشوند دو سند معتبر موجود است. تاریخ اولین سند به سال ۱۱۲۲ ق باز می‌گردد که مصادف است با عصر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق). در این سند محمدخان بیگ یوزباشی رشوند، فرزند برخوردار بیگ یوزباشی رشوند، تمامی املاک و اراضی موروثی خود در روستای حسن‌آباد و سیاه دشت<sup>۱</sup> واقع در الموت غربی را به شخصی به نام نجف آقا، فرزند نقدعلی آقا، ساکن روستای گلین<sup>۲</sup> فروخته است. این سند نشان دهنده این مطلب است که محمدخان بیگ یوزباشی رشوند در سال ۱۱۲۲ ق صاحب املاک زیادی در روستای سیاه‌دشت و حسن‌آباد بوده است (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۱).

در همین رابطه در کتاب گلشن مراد گزارشی موجود است که ضمن شرح وقایع سال ۱۱۷۵ ق از برخوردارخان و زالخان به صراحت به سمت سرکرده طایفه رشوند نام برده که به حمایت از کریم خان زند علیه فتحعلی خان افشار در ارومیه جنگیده‌اند (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۷۸)

سند دوم که در مجموعه مقالات قزوین به کوشش مهرزاد پرهیزکاری به چاپ رسیده، در سال ۱۱۹۴ ق تحریر یافته است. از مفاد سند روشن است که محمدعلی بیگ، فرزند برخوردارخان رشوند، نیم دانگ از یک دانگ و نیم ملک روستای کته پُشت واقع در رودبار الموت غربی را به عبدالله بیگ پسر بورچی خان بیگ قراگوزلو فروخته

۱. رجایی دشت کنونی.

۲. واقع در رودبار الموت غربی.

عباس اول به پیرامون قزوین و عمارلو و رودبار الموت کوچ داده شده‌اند (ستوده، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۹۴؛ رابینو، ۱۳۷۴: ۳۰۵؛ خوچکو، ۱۳۰۷: ۶۳؛ آقایی فیشانی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۴۱؛ سلطانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۸۰).

عنایت‌الله مجیدی در مجموعه مقالات قزوین، با اشاره به قطعی بودن حضور و سکونت بخشی از طایفه گرد رشوند در قزوین و نواحی پیرامون آن در عصر صفویه، نخستین گزارش کوتاه موجود در باب این حضور و نقش نظامی این طایفه را در تاریخ قزوین، به نقل از کتاب دستور شهریاران، سال ۱۱۰۸ ق ذکر کرده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۸؛ پرهیزکاری، ۱۳۹۶: ۵/ ۳۰).

عین‌السلطنه در روزنامه خاطرات خود، ضمن سخن از علل کوچ ایلات، معتقد است که رشوندهای رودبار در دوره نادر شاه افشار از کلات نادری کوچ داده شده‌اند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵/ ۴۰۹۵، ۷/ ۵۱۰۹).

محمدصادق و محمدعلی رشوند از معارف ایل رشوند در قزوین بر این اعتقاد هستند که طایفه آنها در عصر قاجار کوچ داده شده‌اند که با توجه به بعد زمانی مصاحبه و اعتقاد عین‌السلطنه در روزنامه خاطرات خود این نظر صحیح نیست. همچنین آنها طبق نوشته‌های سنگ قبر کلبعلی‌خان رشوند معتقدند که رشوندها از هرات به قزوین کوچ داده شده‌اند (آرشیو شخصی). گلریز نیز همین اعتقاد را دارد (گلریز، ۱۳۶۸: ۱/ ۹۸۹) و هنری فیلد در

نخست با عثمانی‌ها از در صلح وارد شد (اسکندریگ منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۹۹) و برای رفع مشکل دست‌اندازی مکرر ازبکان به خراسان، در اندیشه انتقال کردها از سرزمین اصلی خود به این منطقه برآمد. اکثر مورخانی که درباره ایران دوره صفوی قلم‌فرسایی کرده‌اند، درباره کوچ کردها به خراسان در زمان شاه عباس، عامل نظامی و دفاع از مرزهای شرقی را مهم‌ترین عامل دانسته‌اند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۴-۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۷؛ اسکندریگ منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/ ۵۳۳؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۶۵؛ کرزن، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۵۰-۱۵۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۵۸۵-۵۸۶؛ بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۲۱). همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در زمان صفویه تهاجمات ازبک‌ها و ترکمانان همواره موجب ناامنی در نواحی مرزی خراسان بود، بنابراین سیاست تقویت مرزهای شمال خراسان در این دوره به مرحله اجرا درآمد. شاه عباس اول برای نیل به این مقصود و تعدیل قدرت کردها نخست آنها را در سال ۱۰۰۷ ق به ری و در مرحله دوم به خراسان کوچ داد. در مرحله دوم این سیاست که در سال ۱۰۱۰ ق صورت گرفت، تعدادی از کردها از ری به خراسان کوچ داده شدند که برخی از آنها در زنجان، تاکستان، قزوین، رودبار الموت و اطراف تهران ساکن شدند (توحیدی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۸).

در مورد خاستگاه ایلی و زمان کوچ طایفه رشوند روایت‌های متعددی از عصر صفویه تا قاجار موجود است. نظریه غالب در بین اکثر پژوهشگران این است که رشوندها شاخه‌ای از ایل بیه<sup>۱</sup> سلیمانیه هستند که در زمان پادشاهی شاه

مستقل، بر مناطقی از کردستان عراق حکمرانی می‌کردند (هدایت، ۱۳۳۹: ۹/ ۴۱۳). نام اصلی این خاندان بیه یا بیه و بابان بوده است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۹۵). بدلیسی در ذکر حکام بابان، آنها را از حاکمان قدرتمند و پرشمار کردستان می‌داند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۸۰).

۱. بابان، نام یکی از خاندان‌های حکومتگر گرد بوده است که از اوایل سده ۱۱ هجری به مدت ۲۰۰ سال زیر نظر والی عثمانی بغداد و یا دولت ایران، به صورت خودمختار و گاهی نیمه

نتوانسته‌اند پول را پرداخت کرده و ملک را پس بگیرند و نیز به دلیل فوت شاه‌نظریبگ و ناتوانی مالی ورثه، بیع از حالت جایز به لازم تبدیل شده و آی‌دموریبگ و بابویه‌بگ ملک خریداری شده را به حسن‌قلی‌بگ، فرزند حسین‌بگ قورچی رشوند، فروخته‌اند و این موضوع در سال ۱۰۶۰ق در ظهر سند ذکر شده است. این سند نشان‌دهنده این است که طایفه رشوند به‌طور قطع و یقین مدت‌ها قبل از سال ۱۱۰۸ق، در منطقه رودبار الموت مستقر و ساکن بوده و حق آب و گل داشته و به خرید و فروش ملک می‌پرداخته‌اند (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۲).

سند سال ۱۱۲۲ق که پیش‌تر ذکر آن رفت نیز نشان‌دهنده حضور رشوندها در منطقه رودبار الموت غربی در عصر صفویه است (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۱).

سند سوم وقف‌نامه روستای قُسطین رود، سیاه تَوان، غُروبک و بامک واقع در الموت غربی است که توسط الله‌قلی‌بگ رشوند، فرزند پیرحسین آقای رشوند، وقف اولاد ذکورش شده است. این سند در سال ۱۱۲۷ق در زمان پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی تنظیم شده است و نشان‌دهنده سکونت طایفه رشوند در منطقه رودبار الموت غربی در تاریخ ذکر شده است (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۳).

سند بعدی مربوط به سال ۸۷۹ق است. این سند در واقع مبیعه‌نامه‌ای است در خصوص معامله سه دانگ ملک روستای سیاه تَوان الموت غربی بین خرمشاه زواردشتی و شخصی به نام نعمت‌الله که نهایتاً توسط الله‌وردیخان و امام‌وردیخان رشوند در سال ۱۱۳۷ق در زمان سلطنت شاه طهماسب

مردم‌شناسی ایران بر این باور است که رشوندها از بلخ مهاجرت کرده‌اند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۴). منوچهر ستوده و ایرج افشار سیستانی نیز بر این اعتقاد هستند (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۴۳؛ افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱/۲۱۰).

ناگفته نماند برخی از منابع نیز به اسکان طایفه رشوند در روستاهای الموت اشاره کرده‌اند بدون اینکه زمان آن را ذکر کنند. (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۴؛ میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۷۷؛ افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱/۲۱۰).

شواهد و قرائنی وجود دارد که ثابت می‌کند برخی از پژوهشگران و بازماندگان طایفه رشوند در اظهارنظر خود در مورد زمان کوچ و اسکان این طایفه دچار اشتباه شده‌اند. بر اساس منابع موجود و اسناد نویافته مربوط به خرید و فروش ملک که در دو دسته قابل تقسیم‌بندی است، بدون تردید، حضور طایفه رشوند در منطقه رودبار الموت به عصر صفویه باز می‌گردد:

#### ۱. اسناد: طبق قدیمی‌ترین سند نویافته خرید و

فروش ملک که در سال ۱۰۵۹ق در هفتمین سال سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) تحریر یافته است، شاه‌نظریبگ قورچی رشوند، فرزند حضریبگ قورچی رشوند، و امام‌قلی‌بگ یوزباشی رشوند دو دانگ از شش دانگ املاک خود در روستای قوسینه رود<sup>۱</sup> را، به حکم بیع خیار شرطی، به مبلغ بیست تومان تبریزی فضی شاهی رایج عراق، به آی‌دموریبگ و بابویه‌بگ در طول مدت هشت ماه فروخته‌اند و چون بیع شرط عقد جایز است و قابل فسخ و در طول این مدت فروشنده‌ها

۱. منظور روستای قُسطین رود واقع در الموت غربی است.

دوم (۱۱۳۷-۱۱۴۵ق) خریداری شده و این موضوع در ظهر سند ذکر شده است. این سند نیز اثبات کننده حضور طایفه رشوند در رودبار الموت غربی در اواخر عصر صفویه است. (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۴)

به موجب سند پنجم، تحریر یافته در تاریخ ۱۱۳۷ق، چهار قطعه زمین در روستای سیاه تَوان متعلق به الله‌وردیخان رشوند و یوسف پسر حق‌وردی رشوند، به امام‌وردیخان رشوند رسیده و او این چهار قطعه زمین را به حسین‌قلی و قربان‌علی، پسران شاه حسین، فروخته است. این سند نیز مانند سند قبلی حضور طایفه رشوند را در عصر شاه طهماسب دوم، در رودبار الموت غربی اثبات می‌کند. (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۵)

۲. کتب: علاوه بر اسناد ذکر شده، مندرجات کتاب دستور شهریاران نیز حضور طایفه رشوند در منطقه ری و قزوین را در سال ۱۱۰۸ق در دوره صفویه در دفع گروهی از ایل افشار اثبات می‌کند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۸). سنگ‌قبرهایی نیز در امامزاده محمد واقع در الموت غربی به تاریخ ۱۱۲۷ و ۱۱۴۰ق یافت شده که به نوبه خود گواه مستدلی است مبنی بر اینکه رشوندها در عصر صفویه، در منطقه رودبار الموت حضور داشته‌اند (بهرامی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۹).

به موجب اسناد و منابعی که ارائه شد، زمان اسکان طایفه رشوند در قزوین و نواحی پیرامون آن در عصر صفویه قطعی است. هرچند اوایل دوره پهلوی اول، پرتنش‌ترین مقطع روابط دولت با عشایر بود و واژه‌های کوچ، اسکان، خلع سلاح و تخته قاپو در ادبیات سیاسی آن دوره درباره عشایر

به وفور و به موازات هم و گاه در کنار هم به کار می‌رفته است، اما اسکان اجباری طوایف، امر سابقه‌داری بود و از عصر صفویه، برای کیفر ایلات سرکش و متمرّد انجام می‌شد و در دوره پهلوی اول، رضا شاه صورت جامع و کامل آن را به نمایش گذاشت. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

با وجودی که به دلیل عدم مدارک و شواهد کافی و اختلاف نظر بین پژوهشگران، مشخص کردن خاستگاه ایلی و زمان دقیق کوچ طایفه رشوند به نواحی مرکزی ایران مشکل است، ولی براساس اسناد و منابعی که ذکر شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که رشوندها، در جریان انتقال چهل هزارا<sup>۱</sup> گرد در عصر شاه عباس، اول به خراسان و سپس به قزوین کوچ داده شدند و خاستگاه اولیه آنها گردستان ایران و سلیمانیه عراق بوده است. وجود تعدادی از طایفه رشوند ساکن سلیمانیه عراق نیز این موضوع را اثبات می‌کند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۵۱). به نظر می‌رسد منظور هنری فیلد و گلریز از اینکه نوشته‌اند طایفه رشوند از بلخ و پیرامون هرات به قزوین مهاجرت کرده‌اند، این

۱. از آمار دقیق این مهاجرین وارد شده به خراسان و نیز ترکیبات ایلی، طایفه‌ای و تیره‌ای آنها اطلاعات موثقی در دست نیست و نظر واحدی وجود ندارد. اکثر منابع مطالعاتی ارقام مختلفی را بیان می‌کنند که از پانزده هزار خانوار تا یک میلیون و پانصد هزار نفر متغیر است. اما آن چیزی که اکثر منابع بر روی آن توافق دارند رقم چهل هزار خانوار است که این رقم برای اولین بار در کتاب *عالم‌آرای نادری* و در قضیه نبرد گردهای خوشان با نادرشاه افشار، در حمایت از شاه طهماسب دوم آمده است (مروی، ۱۳۶۴: ۷۸)؛ با این حال به نظر می‌رسد که این رقم چهل هزار خانوار رقمی باشد که سینه به سینه توسط خود گردهای منطقه انتقال یافته باشد، زیرا نه در منابع اصلی عصر صفویه به آن اشاره‌ای شده و نه در اسناد باقی مانده از آن دوران.



سال ۱۱۵۸ق (تصویر شماره ۶) و ۱۳۲۶ق (تصویر شماره ۷) نشان‌دهنده درجه سلطانی<sup>۳</sup> بزرگان این طایفه است. همچنین شرکت یوزباشیان این طایفه در اواخر عصر صفویه در دفع طایفه افشار نیز گواه این مطلب است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۸). مطالب کتاب *مجمعل رشوند* نیز نشان‌دهنده منصب

است که تعدادی از طایفه رشوند که از کردستان ایران و سلیمانیه عراق به دشت ری و سپس به خراسان کوچانده شدند، از آنجا به قزوین مهاجرت کرده‌اند نه اینکه خاستگاه اولیه آنها بلخ و بخارا باشد. اعتقاد بازماندگان طایفه رشوند در این رابطه را نیز باید به همان بازگشت‌های بعدی شماری از طایفه رشوند از خراسان به رودبار الموت و قزوین مربوط دانست. (رشوند، ۱۳۷۶: ۲۳/۲ مقدمه)

## ۶. علل کوچ رشوندها به قزوین و نواحی

### پیرامون آن

با توجه به مطالبی که عنوان شد، علت کوچ طایفه رشوند به نواحی قزوین و پیرامون آن به دلایل نظامی و سیاسی بازمی‌گردد. به این معنا که در عصر صفویه، در پی سیاست‌های شاه عباس اول برای پیشگیری از قدرت یافتن ایلات و عشایر، این طایفه از کردستان ایران و سلیمانیه عراق برای کمک نظامی به تشکیلات صفویان کوچ داده شدند (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۸۹).

همچنین یکی از مهم‌ترین دلایل کوچ رشوندها را می‌توان دستیابی به موقعیت سیاسی و نظامی در دستگاه صفویان دانست. در تأیید این امر اسناد و مدارک و منابعی در دوره‌های مختلف تاریخی موجود است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد: اسناد سال ۱۰۵۹ق (تصویر شماره ۲)، ۱۱۲۲ق (تصویر شماره ۱) و ۱۱۵۸ق (تصویر شماره ۶) نشان‌دهنده منصب یوزباشی<sup>۱</sup> و قورچی<sup>۲</sup> طایفه رشوند و اسناد

۲. اصطلاح قورچی دارای ریشه مغولی است. قورچیان تا زمان پادشاهی شاه عباس اول، ستون فقرات پادشاهی صفویه را تشکیل می‌دادند. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۸۰) آن‌ها از جمله برگزیده ترین و معتبرترین طبقات قزلباش در عصر صفویه بودند که علاوه بر اینکه گارد سلطنتی محسوب می‌شدند نیروی ضربت شاه نیز به حساب می‌آمدند. از جمله مهم‌ترین وظایف قورچیان وظیفه نظامی بود. آنان به عنوان نیرویی از قشون ایران در جنگها شرکت کرده و وظایفی از جمله حمله به دشمن، دفاع از شهرها، پر کردن خندق و ... را بر عهده داشتند. آن‌ها در انواع عملیات نظامی شرکت می‌کردند. (فلور، ۱۳۸۸: ۲۰۸) به رئیس قورچیان، قورچی‌باشی می‌گفتند. این منصب یکی از مناصب بزرگ و ثابت لشکری و کشوری دربار ایران بود که می‌بایست از بین خود قورچیان انتخاب می‌شد. (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۲۶۲). قورچی‌باشی بعد از اعتمادالدوله، بزرگ‌ترین امرای دولت صفوی بود. (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۸۰۹). از زمان شاه طهماسب اول به بعد این منصب یکی از مهمترین مناصب در عصر صفویه شد و صاحب این منصب به سمت فرماندهی کل قوای ارتش قزلباش نایل شد. تا قبل از پادشاهی شاه عباس اول غالباً صاحب این منصب از قبيله افشار بود. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۸۱) با این اوصاف قورچی‌باشی نه وزیر جنگ بود و نه معمولاً لقب امیرالامرا داشت. (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۶) در مورد وظایف قورچی‌باشی رجوع شود به: نصیری، علی‌نقی. القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۲. ص ۱۳-۱۲.

۳. عنوان سلطان در ترکیه مختص افراد خاندان سلطنتی است، ولی در ایران به فرماندهان نظامی و حکام شهرها و اراضی گفته می‌شد. یوزباشی‌ها زیردست سلطان بودند (دلواله، ۱۳۹۱: ۴۵). درواقع عنوان سلطان از زمان صفویه وارد قشون ایران شد و آنها به رقابت با عثمانی‌ها لقب بیگ، خان و سلطان را به سران قشون خود می‌دادند (مستوفی، شرح زندگانی من، ۱۳۸۴: ۲۱۶/۱).

۱. یوزباشی عنوانی نظامی و ارتشی است که در دوره سلطنت صفویان به معنی سرکرده صد نفر استفاده می‌شد. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۸۱-۳۸۰: دلواله، ۱۳۹۱: ۴۵).

در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، به‌ویژه از صفویه به این سو، روند این اقدام و سیاست یکسان نبود، بلکه در برهه‌هایی آهنگ آن تند و در مقاطعی کند بوده است. برخی از پادشاهان صفوی گرچه با تکیه بر توان نظامی ایلات مرید خاندان صفویه به قدرت سیاسی دست یافتند، اما بسته به ضرورت، به جابجایی تیره‌هایی از ایلات اقدام می‌کردند که گاهی عاری از اهداف نظامی نبود. اوج این جابه‌جایی‌ها، همان‌طور که پیش‌تر ذکر آن رفت، مربوط به عصر شاه عباس اول بود. طبیعتاً این جابجایی‌ها پیامدهایی - هم برای حکومت و هم برای طوایف کوچ‌نشینان داشته است:

#### الف- مقابله با ازبکان

اولین و مهم‌ترین پیامد نظامی کوچ طایفه رشوند به دست شاه عباس، سرکوب تهاجمات ازبکان و دفاع از مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران بود که با آغاز فرمانروایی شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ق) حملاتشان شدت گرفت و طی دوره شاه عباس اول وارد مرحله جدی‌تری شد. به دلیل واقع شدن خراسان در مسیر تجارتهای هند، شاه عباس به تبعیت از سیاست شاهان قبلی صفویه، گردها و از جمله طایفه گُرد رشوند را برای مقابله با ازبکان ترغیب به کوچ کردن به این منطقه نمود.

در همین راستا، یکی از رؤسای طایفه رشوند به نام برخوردارخان تا منطقه هرات برای مقابله با ازبکان و جلوگیری از نفوذ ترکمانان پیش رفته و در نبرد با آنها شخصی به نام اسکندریگ و پسرانش نجف علی، حاجی علی و آقاخان بیگ را اسیر کرد و به پیروزی‌های درخشانی نیز دست

غلام پیشخدمتی<sup>۱</sup> محمدحسین بیگ و محمدرضاییگ، نوادگان برخوردارخان رشوند از سال ۱۲۳۸ تا ۱۲۳۹ق است (رشوند، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۵ مقدمه). دستیابی به القاب سعید نظام، سالار سعید و سردار سعید<sup>۲</sup> نیز گواه سخن محمدهلی رشوند است (ساکما، ۱۷۸۹/۲۹۳). ناگفته نماند *افوشته‌ای نطنزی در نقاوة الآثار* معتقد است که برای پیشگیری از قدرت گرفتن و متحد شدن طوایف با یکدیگر، کار نقل و انتقال آنان توسط دولت مرکزی صورت می‌گرفته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۶۰۸-۶۱۰).

با توجه به مطالبی که عنوان شد مهم‌ترین دلیل کوچ طایفه رشوند را می‌توان دستیابی به موقعیت سیاسی و نظامی در دستگاه صفویان دانست.

#### ۷. پیامدهای کوچ طایفه رشوند

##### ۱-۷. پیامد نظامی

اهداف و مقاصد سیاسی، نظامی و امنیتی جابجایی ایلات و عشایر در تاریخ ایران چشمگیرتر بوده و بر جنبه‌های دیگر غلبه داشت.

۱. غلام پیشخدمت، عنوان صاحب یکی از مشاغل دیوانی و درباری دوره صفویه و قاجار است. واژه پیشخدمت در لغت مترادف پیشکار و پیشخدمت است و اغلب به نوکری گفته می‌شود که خدمات حضوری در مجالس به او سپرده می‌شود. سابقه ایجاد منصب پیشخدمتی در دوره قاجار به عصر فتحعلیشاه بازمی‌گردد. در این سالها برای شکوه سلطنت، مؤسسات و نهادهایی شکل گرفت که از جمله آنها اداره پیشخدمتان و فراش خلوتان به شمار می‌آمد. اما در دوره ناصرالدین شاه پیشخدمتی بیشتر جنبه عنوان پیدا کرد و نردبان ترقی افراد شد. (مستوفی، شرح زندگانی من، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۹۰ و ۲۷)

۲. سعید نظام، سالار سعید و سردار سعید: هر سه یک عنوان نظامی در دوره قاجار است که واژه سعید لقب آنها به عنوان یک فرمانده موفق است.

کرد (بیات، ۱۳۳۸: ۶۷). اما این طایفه از دوره شاه سلطان حسین، با توجه به ضعف حکومت، سر به نافرمانی برداشته و در تحولات تاریخ ایران نقش ویژه‌ای ایفا کرد. از لحاظ نظامی نیز سپاه شاه دچار مشکلات عدیده‌ای بود، به همین دلیل دربار صفوی تصمیم گرفت از قدرت یوزباشیان طایفه رشوند، اینانلو و قراگوزلو برای دفع و ضبط تمامی اموال طایفه افشار ساکن ری و رودبار الموت استفاده کند. این واقعه که در سال ۱۱۰۸ق اتفاق افتاد، نشان‌دهنده این است که رشوندها در دوره شاه سلطان حسین جزء سرکردگان و یوزباشیان سپاه صفوی بوده و در جنگ‌ها و سیاست‌های آن حکومت، به ایفای نقش می‌پرداخته‌اند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۸). سرکوبی طایفه افشار ساکن قزوین و رودبار الموت در این مقطع از تاریخ ایران صفوی باعث شد از تاریخ ۱۱۰۸ق تا سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق نشانه‌ای از حضور و نافرمانی افشارهای ساکن مناطق ذکر شده در منابع یافت نشود. همچنین بعید نیست این واقعه باعث کم‌رنگ شدن حضور و نقش طایفه رشوند در تحولات عصر نادر شاه افشار شده باشد.

## ۷-۲. پیامد سیاسی (کسب مقامات مهم

### سیاسی و نظامی)

ایلات و عشایر در طول تاریخ ایران به دلیل ساختار سیاسی-اجتماعی خاص خود، گرایش شدیدی به خودمختاری و کسب مقامات مهم سیاسی و نظامی داشته‌اند، به همین خاطر می‌توان آنها را دولت‌هایی کوچک در درون دولت‌های بزرگ دانست. هرچند طایفه رشوند از لحاظ نظامی

یافت (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۸۹). مینودر، اثر محمدعلی گلریز، تنها منبعی است که به موضوع نبرد برخوردارخان رشوند با ازبک‌ها اشاره کرده است و منابع تحقیقاتی دیگر نیز از ایشان نقل کرده‌اند. با اینکه نمی‌توان به این روایت استناد کرد، اما در اینکه طایفه رشوند در هرات نیز بوده‌اند و نام رئیس طایفه برخوردارخان بوده، شکی نیست و سه سند نیز در ارتباط با نام رؤسای این طایفه در متن آورده شده است که اصل موضوع را تأیید می‌کند. مضافاً بر اینکه یکی از اهداف شاه عباس از کوچاندن طوایف گرد استفاده از نیروی نظامی آنها در برابر ازبکان و ترکمانان و حفظ هرات بوده است.

با حضور طایفه رشوند و سایر طوایف گرد در شمال شرق ایران، ازبکان دیگر مانند گذشته نتوانستند به حملات گسترده خود به خراسان ادامه دهند و امپراتوری عثمانی، با وجود نزدیکی مذهب و زبان و فرهنگ با ازبکان و یاری رساندن و تشویق آنها به حمله به ایران، ناچار به تغییر سیاست خود در مقابل ایران شد.

## ب) نقش طایفه رشوند در سرکوب طایفه افشار

### در دوره شاه سلطان حسین صفوی

با توجه به ضعف و فتور دولت صفوی در دوره شاه سلطان حسین و بی‌اعتنایی به امور کشوری و لشکری، دولت در نواحی دوردست نفوذی نداشت و شورش در مناطق، به‌خصوص شورش طایفه افشار ساکن رودبار الموت، عادی بود. طایفه افشار یکی از طوایف عمده و معتبر قزلباش بود که به همراه سایر طوایف قزلباش اقتدار شاه اسماعیل اول صفوی را در ایران استوار

توانست دستاوردهای قابل توجهی برای حکومت صفویه به دست آورد، ولی همین دستاوردهای نظامی و تکیه بر تعداد نفرات و نیروهای جنگاوری که در اختیار داشتند، باعث شد که از عصر شاه عباس اول تا پایان عصر قاجار و مقاطعی از عصر پهلوی، در تاریخ ایران نقش‌آفرین باشند و مقامات مهم سیاسی و نظامی کسب کنند. در این رابطه اسنادی موجود است که نشان‌دهنده منصب یوزباشی و قورچی طایفه رشوند در دستگاه صفویان است. اولین سند در عصر پادشاهی شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۹ق تنظیم شده است. اسامی ذکر شده در این سند یعنی شاه‌نظریگ قورچی رشوند، حضر بیگ قورچی رشوند، امام‌قلی بیگ یوزباشی رشوند و حسین بیگ قورچی رشوند (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۲) و اسامی ذکر شده در سند دوم (۱۱۲۲ق) یعنی محمدخان بیگ یوزباشی رشوند و برخوردار بیگ یوزباشی رشوند (مجموعه شخصی مصطفی رشوند ملی، ر. ک تصویر شماره ۱) نشان‌دهنده دو منصب مهم نظامی یوزباشی و قورچی طایفه رشوند در عصر صفویه است. شرکت یوزباشیان طایفه رشوند در اواخر عصر صفویه در دفع طایفه افشار نیز گواه این مطلب است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۸). گلریز نیز در مینودر واژه سرکردگان سوار را برای رؤسای این طایفه به کار برده است (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۸۹).

### ۳-۷. پیامد اقتصادی

#### الف) ثروت‌اندوزی

بازماندگان طایفه رشوند معتقدند طایفه آنها در قبال خدمات نظامی برای حکومت صفویه، گذشته

از کسب مقامات سیاسی و نظامی، زمین دریافت می‌کردند و این امر باعث می‌شد از لحاظ اقتصادی سران این طایفه شروع به ثروت‌اندوزی کنند (آرشیو شخصی). منابع تاریخی و روایی عصر صفویه اشاره‌ای به این موضوع ندارند، اما تمامی اسناد ذکر شده در متن نشان‌دهنده این است که طایفه رشوند صاحب املاک فراوانی بوده و به خرید و فروش ملک می‌پرداختند. حضور مستمر این طایفه در منطقه الموت در عصر صفویه منجر به امتیازات ملکی در عصر قاجار شد که در اسناد این دوره منعکس شده است. مهم‌ترین سند در این رابطه پیش‌نویس حکم دیوانی و سرکردگی طایفه رشوند محمدعلی‌خان و برخی از آبادی‌های تیولی او در سال ۱۲۵۲ق (۱۷۵ سال پیش) است (ساکما، ۲۹۵/۵۸۰۵، ر. ک تصویر شماره ۸). با توجه به نوشته حاشیه سند، یعنی جمله « به نظر همایونی برسد»، پیش‌نویس حکم دیوانی و سرکردگی طایفه رشوند محمدعلی‌خان و برخی از آبادی‌های تیولی او بایستی به امضای محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) رسیده باشد. با اینکه به اصل این فرمان که به امضای شاه رسیده دسترسی نداریم اما با این حال در قطعیت صدور حکم اصلی محمدعلی‌خان رشوند تردیدی نمی‌توان داشت<sup>۱</sup> و این سند از

۱. با توجه به خط ترقین که در پیش‌نویس سند شبیه عدد ۹ کشیده شده است، علی‌القاعده باید حکم فرمان سرگردگی طایفه رشوند محمدعلی‌خان را باطل تلقی کرد، اما برطبق دو یادداشت مختصر که در حاشیه سند نوشته شده، نمی‌توان تردیدی در صدور حکم داشت. در یادداشت نخست تصدیق حکم به نظر دو شخصیت دیوانی یعنی میرزا حسن آشتیانی (۱۱۹۲-۱۲۶۱ق)، فرزند میرزا کاظم، مستوفی الممالک ایران در عهد محمدشاه قاجار و فتحعلی‌خان بیگلربیگی (ظاهراً فتحعلی‌خان ملقب به صاحب دیوان ۱۲۳۶-۱۳۱۴ق) رسیده است. در یادداشت دوم نیز که ظاهراً

ملکی و اداری خود بر رودبار شهرستان افزوده‌اند، تا آنجا که این منطقه، رودبار محمدزمان خانی نامیده شد و هم اکنون نیز به این نام مشهور است.<sup>۲</sup> ناگفته نماند به جز آبادی‌هایی که در بخش الموت تماماً رشوندنشین هستند<sup>۳</sup>، نام برخی از روستاهایی که در بخش رودبار شهرستان به عنوان تیول و یا خریداری شده تا پیش از سال ۱۳۴۱ شمسی در ملکیت این خاندان قرار داشته عبارتند از: فشک، شهرستان سفلی، ده دوشاب، کوشگرد، فانین، تلاتر، منصورباغ، رشکین، قُسطین، قُسطین‌لار، پَرچکوه، پَررود، سوگاه، آکوجان، محمدآباد، رازمیان، سفیدآب، حلال‌آباد، ده میان (مجیدی، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۴).

#### ب) انتخاب زندگی یکجانشینی و اشتغال به کشاورزی

الموت غربی که اینک یکی از بخش‌های مهم استان قزوین است، از شمال به اشکورات، از غرب به عمارلو از توابع گیلان، از شرق به بخش الموت شرقی و از جنوب به قزوین محدود شده است.

۲. پرویز ورجاوند در این رابطه می‌نویسد: «محمدزمان‌خان طی یک رشته حوادث بر سراسر ناحیه رودبار مسلط می‌گردد و از آن زمان به بعد این منطقه را در برابر رودبار زیتون، رودبار محمدزمان‌خانی نامیدند» (ورجاوند، ۱۳۷۴: ۲۴۸). رابینو، ستوده و گلریز نیز در آثار خود به رودبار محمدزمان‌خانی اشاره کرده‌اند (رابینو، ۱۳۷۴: ۳۰۵؛ ستوده، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۱؛ گلریز، ۱۳۶۸: ۱/ ۹۸۹). در تأیید سخنان این پژوهشگران سندی در مورد معامله ملک در رودبار الموت به تاریخ سوم محرم ۱۳۴۹ ق. بر جای مانده که در آن به رودبار محمدزمان‌خانی اشاره شده است. (مجموعه شخصی کیوان رشوند)

۳ روستاهای هرانک، سفید در، آوه، مدان، محمودآباد، بوکان، خوب کوه و کافرکُش (مجیدی، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۴).

اسناد معتبری است که می‌توان در این موضوع گواه آورد. البته تعداد و نام آبادی‌های تیولی و ملکی محمدعلی‌خان دقیقاً روشن نیست زیرا از مفاد این پیش‌نویس چنین برمی‌آید که فتحعلی‌خان بیگلربیگی در اینکه شمار آبادی‌های متصرفی محمدعلی‌خان در سال ۱۲۵۲ق منحصر به هفت روستای<sup>۱</sup> مورد اشاره در حکم است یا خیر، تردید داشته است و متأسفانه برای روشن شدن موضوع به اصل فرمان نیز دسترسی نداریم. البته در کتاب *مجمعل رشوند* دو روستای یارود و خُسرود نیز جزو آبادی‌های تیولی محمدعلی‌خان رشوند است و مالیات کل مُحال تحت نظر ایشان نیز محاسبه شده، اما نام خاص آبادی‌های متصرفی او ذکر نشده است (رشوند، ۱۳۷۶: ۲/ ۲۱).

به‌رغم این ابهامات، محمدزمان‌خان، محمدعلی‌خان و فرزندان و نوادگان خاندان رشوند از سال ۱۲۱۲ق به بعد، همواره بر دامنه حکومت

دست خط فتحعلی‌خان بیگلربیگی است، روشن است که فتحعلی‌خان با صدور حکم سرکردگی طایفه رشوند محمدعلی‌خان به جای پدرش، محمدزمان‌خان، موافقت کرده است (مجیدی، ۱۳۹۶: ۱۸۰-۱۸۱). علاوه بر این یادداشت، طبق مقدمه جلد دوم کتاب *مجمعل رشوند*، محمدعلی‌خان رشوند در جلد نخست کتاب خطی *مجمعل* که اکنون در دسترس نیست، به اینکه در سال ۱۲۵۳ق حکومت رودبار از سوی فتحعلی‌خان بیگلربیگی به وی و نیابت آن به برادرش، نصرالله‌خان، واگذار شده، اشاره شده است (رشوند، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۶ مقدمه).

۱. این هفت روستا عبارتند از: دِکین (با توجه به تقسیمات ناحیه‌ای منطقه رودبار و الموت، احتمالاً مقصود روستای مارکین است نه دِکین، در گفتگوی نگارنده با محمدعلی رشوند ایشان نیز معتقد بودند که روستای دِکین در هیچ دوره‌ای در ملکیت خاندان رشوند نبوده است)، ویار، کوتکان، دوره چاک، کوشگرد، سوکیش و کیاکالیه علیا.

کوچ‌نشینانی برای آنها فراهم آورد (آرشیو شخصی).

#### ۸. نتیجه

طبق اسناد نویافته و وجود سنگ قبرهایی از طایفه رشوند در الموت غربی، حضور بخشی از رشوندها در قزوین و نواحی پیرامون آن در عصر صفویه قطعی است و خاستگاه اولیه آنها نه از خراسان و بلخ بلکه کردستان ایران و سلیمانیه عراق بوده است. صفویان با هدف تقویت موقعیت نظامی خود در مقابل ازبک‌ها و ترکمانان، با استفاده از سیاست کوچ اجباری، طایفه رشوند را ابتدا به دشت ری، سپس به خراسان و در نهایت به قزوین و الموت کوچ دادند و مهم‌ترین نتیجه و پیامد نظامی و سیاسی این جابجایی مقابله با ازبکان و ترکمانان و دستیابی به مقامات مهم سیاسی و نظامی بوده است، زیرا طایفه رشوند، بعد از کوچ زمان شاه عباس اول، از نظر تاریخی بیشتر مطرح شدند و در جریان حوادث قرار گرفتند، آنان چه در سرکوب قبیله قزلباش افشار و چه در جنگ و گریز حکومت صفوی با دشمنان شرقی مشارکت داشتند و این نشانه همکاری و همگرایی طایفه رشوند با دولت صفویه است. رشوندها در راستای تثبیت و تحکیم پایه‌های قدرت حکومت صفوی اقداماتی انجام دادند که هم مایه خرسندی صفویه بود و هم جایگاه تاریخی خود را تا اصلاحات ارضی حفظ کردند. آنان در قبال خدمات نظامی، به سلسله مناصب عالی نظامی دست یافتند، و با انتخاب زندگی یکجانشینی و دستیابی به مراتع جدید و اشتغال به کشاورزی، صاحب املاک فراوان شده و به موقعیت اقتصادی مناسبی رسیدند.

رودبار الموت غربی سرزمینی کوهستانی است و اکثر روستاهای آن در دامنه‌های کوهساران البرز واقع و بخشی از آن نیز در کنار رودخانه پرآب شاهرود قرار گرفته است. مردمی که در کوه‌ها زندگی می‌کنند، به دامداری و مردمی که در پایین دشت زندگی می‌کنند به کشت گندم، جو، برنج، عدس و صیفی‌جات و باغداری مشغول‌اند. ارتفاعات منطقه بیشتر فصول سال پوشیده از برف است که ذخیره پرارزشی برای رودخانه‌ها و کشاورزی این خطه به‌شمار می‌رود. آب و هوای هر قسمت از این بخش در فصول مختلف سال خاص خودش است (شفیعی، ۱۳۹۲: ۱۸). حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* نگاشته است:

رودبار ولایتی است که شاهرود بر میانش می‌گذرد... ولایت رودبار اگرچه اکثرش گرمسیر است اما سردسیرش نیز چنان نزدیک است که در دو موضع که آواز هم توان شنید، در یک‌جا بدروند و در دیگری هنگام زرع جو باشد و حاصل نیکو دارد... (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

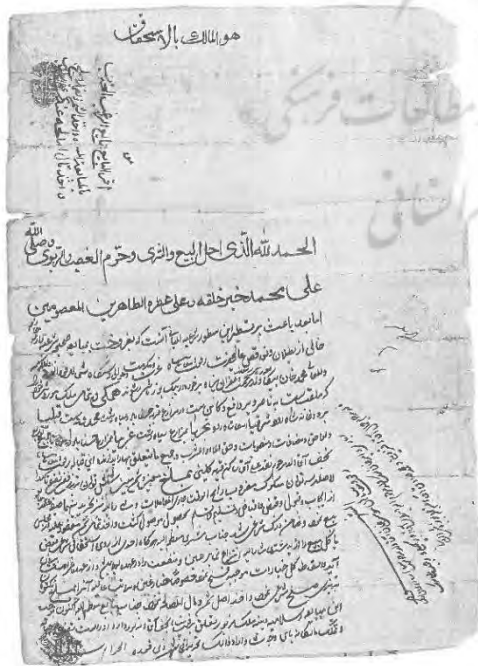
بر این اساس و طبق گفته محمدعلی رشوند، می‌توان نتیجه گرفت طایفه رشوند هنگامی که به خراسان و بعد به نواحی قزوین و الموت آمدند، با مشاهده وضعیت آب و هوایی این منطقه که تاحدودی مانند مناطقی بود که قبلاً در آن ساکن بودند و دیدن دشت‌های وسیع و زمین‌های حاصلخیز و آب فراوان، این نکته را دریافتند که می‌توانند علاوه بر دامداری به شغل کشاورزی و باغداری نیز بپردازند که این کارها، به همراه محصولاتی که از دامداری عایدشان می‌شد، می‌توانست از لحاظ اقتصادی بنیه آنها را قوی کند و زندگی کم‌دردسری را در مقایسه با زندگی

## منابع

- ادموندز، سیسیل جی. (۱۳۶۷). *گُردها، تُرکها، عربها*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.
- استرآبادی، محمد مهدی. (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- اسکندریگ منشی ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. (ج ۱ و ۲). تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان صنیع الدوله. (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*. تهران: پیشگام. ج ۱.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*. (ج ۱). تهران: مؤلف.
- افشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله. (۱۳۵۰). *تقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۴). *کوچ‌نشینی در ایران*. تهران: آگاه، ج ۶.
- آقایی فیشانی، تیمور. (۱۳۸۸). *کتاب طلایی الموت*. قزوین: کتاب طلایی جامع.
- بارتولد، و. (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیایی تاریخ ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس. ج ۳.
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷). *شرف‌نامه، تاریخ مفصل گُردستان*. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- بهرامی، فرشته (۱۳۸۹). *نظرکرده آیین‌ها و باورهای امامزاده‌های رودبار الموت غربی*. تهران: آموت.
- توحیدی، کلیم الله. (۱۳۷۰). *حرکت تاریخی گُرد به خراسان*. (ج ۱). چ ۲. مشهد: بی‌نا.
- حمدالله مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۸). *نزهه القلوب*. به اهتمام محمد دبیر سیاقی. چاپ سوم قزوین: حدیث امروز.
- خوچکو، الکساندر. (۱۳۰۷). *تاریخ گیلان*. ترجمه محمدعلی گیلک. رشت: بی‌نا.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمد علی فره وشی. (ج ۱). تهران: امیرکبیر. ج ۱.
- دلواله، پیتر. (۱۳۹۱). *سفرنامه پیتر و دلواله*. ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رابینو، ه. ل. (۱۳۷۴). *ولایات دارالمرز ایران - گیلان*. ترجمه جعفر خممامی‌زاده. بی‌جا: طالبش. ج ۴.
- رشوند، محمدعلی خان. (۱۳۷۶). *مجمل رشوند*. (ج ۲). تصحیح منوچهر ستوده و عنایت‌الله مجیدی. تهران: میراث مکتوب.
- ژوبر، پیرامده. (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*. ترجمه علی قلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران): ۲۹۳/۱۷۸۹.
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران): ۲۹۵/۵۸۰۵.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۴). *از آستارا تا استارباد*. (ج ۱). تهران: آگاه: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۸۵). *نامنامه ایلات و عشایر و طوایف*. با همکاری خورشید مؤمنی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۱). *ایلات و طوایف کرمانشاهان*. (ج ۲). تهران: سها.
- شفیعی، قبادعلی. (۱۳۹۲). *رازمیان، بهشت پنهان*. تهران: آریا سگال. ج ۱.
- عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. (ج ۵ و ۷). تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- غفاری کاشانی (صنیع الملک)، ابوالحسن. (۱۳۶۹). *گلشن مراد*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد.

۱۴۸ پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- تهران: زرین.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۸). دیوان و قشون در عصر صفوی. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فیلد، هنری. (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایران. ترجمه عبدالله فریال. تهران: ابن سینا.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۷). ایران و قضیه ایران. (ج ۱). ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. چ ۶.
- گلریز، محمدعلی. (۱۳۶۸). مینودر یا باب‌الجنه قزوین. (ج ۱). تهران: طه.
- لویی بلان، لوسین. (۱۳۷۵). زندگی شاه عباس اول. ترجمه ولی الله شادان، تهران: اساطیر.
- مجموعه اسناد شخصی و خانوادگی طایفه رشوند: تصاویر شماره ۱-۷
- مجیدی، عنایت‌الله. (۱۳۹۶). الموت نامه. (ج ۱). قزوین: سایه گستر.
- مجیدی، عنایت‌الله، کریمی، گلنار. (۱۳۹۶). پیشینه حضور رشوندها و قراگوزلوها در قزوین و رودبار الموت. به اهتمام مهرزاد پرهیزکاری، سمیه مراقی، فهیمه جعفری، مجموعه مقالات قزوین، (۳۰-۳۱). تهران: ره آورد مهر.
- مروی، محمدکاظم وزیر مرو. (۱۳۶۴). عالم‌آرای نادری. (ج ۱). تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: زوار.
- مستوفی، عبدالله. (1384). شرح زندگانی من. (ج ۱). تهران: زوار.
- میرزا ابراهیم. (۲۵۳۵). سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. تصحیح مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). دستورالملوک. ترجمه علی‌گُرد آبادی. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). تذکره‌الملوک. (ج ۲). ترجمه مسعود رجب‌نیا. به کوشش محمد دبیر سیاقی.
- تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمد بن ابراهیم بن زین‌العابدین. (۱۳۷۳). دستور شهریاران. به اهتمام محمد نادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نصیری، میرزا علینقی. (۱۳۷۲). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. تصحیح یوسف رحیم لو. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ورجواند، پرویز. (۱۳۷۴). سرزمین قزوین. سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات راستی نو. چ ۲.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۹). روضه‌الصفاء. (ج ۹). تهران: اساطیر.
- ییت، کلنل چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، مهرداد رهبری. تهران: یزدان.



تصویر شماره ۱- این سند مربوط است به سال ۱۱۲۲ق در مورد فروش املاک و اراضی روستای حسن آباد و سیاه دشت

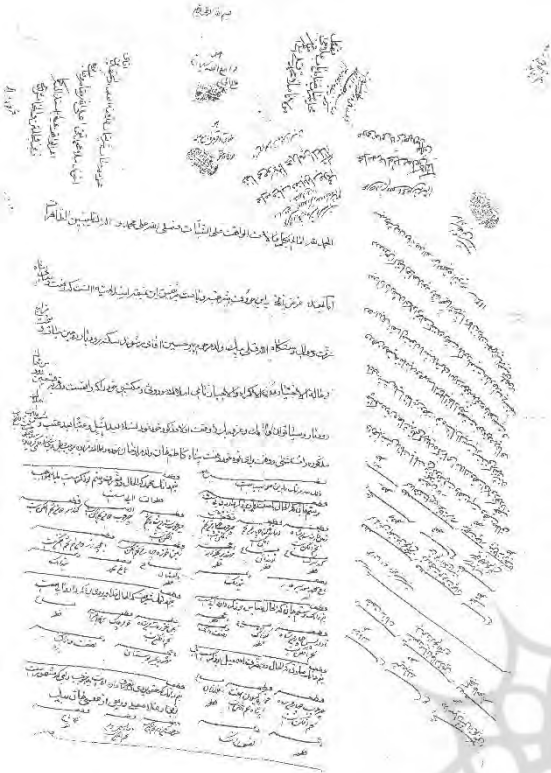


مریم بخشی و دیگران: بررسی علل کوچ طایفه رشوند به قزوین و پیامدهای آن در عصر صفویه ۱۴۹

فرزند حسین بیگ قورچی رشوند صاحب این املاک شده است.

توسط محمد خان بیگ یوزباشی فرزند برخورداربیگ یوزباشی

رشوند.



تصویر شماره ۳- این سند مربوط است به وقف نامه روستای

قسطین رود، سیاه توان، غروبک و بامک در سال ۱۱۲۷ق.



تصویر شماره ۲- این سند مربوط به سال ۱۰۵۹ق است در

مورد فروش دو دانگ از املاک روستای قسطین رود توسط

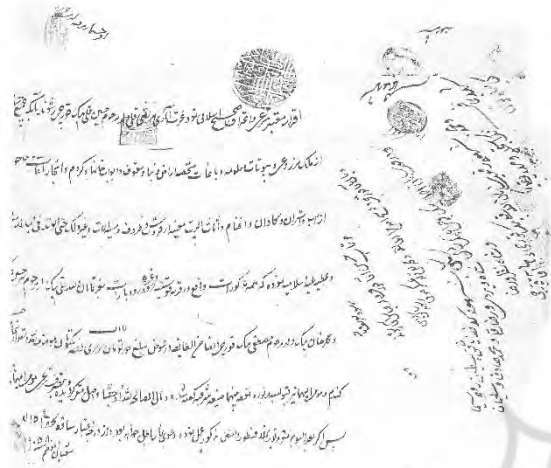
شاهنظر بیگ قورچی فرزند حضر بیگ قورچی رشوند و امامعلی

بیگ یوزباشی رشوند که در نهایت در سال ۱۰۶۰ق. حسنتلی بیگ

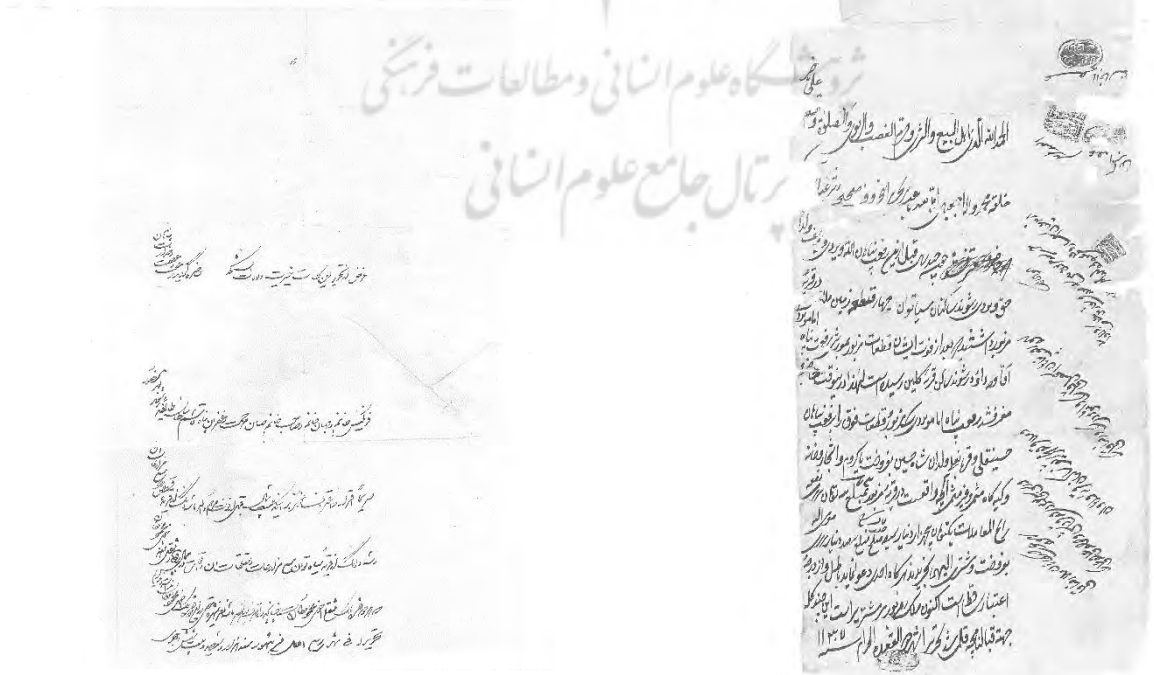
مورد فروش چهار قطعه زمین در روستای سیاه تون توسط الله وردیخان رشوند به اماموردیخان رشوند.



تصویر شماره ۴- این سند مبیاعه نامه ایست مربوط به سال ۸۷۹ق در مورد معامله سه دانگ ملک روستای سیاه تون که در سال ۱۳۷ق. توسط الله وردیخان و اماموردیخان رشوند خریداری شده است.



تصویر شماره ۶- این سند مبیاعه نامه ایست مربوط به سال ۱۱۵۸ق که بر اساس آن مرتضی قلی پسر حسین قلی بیگ قورچی رشوند، اموال منقول و غیر منقول خود در روستای قسطنین رود را به الله قلی بیگ قورچی رشوند پسر حسین سلطان رشوند و محمد خان بیگ پسر مصطفی بیگ قورچی رشوند، فروخته است.



تصویر شماره ۵- این سند مربوط است به سال ۱۳۷ق در

تصویر شماره ۷- این سند مربوط است به سال ۱۳۲۶ق. که به موجب آن فرنگیس خانم، جهان خانم و صاحب خانم رشوند،

نصف مزرعه سیاه‌توان که واقع است در ناحیه لاریشم غلیبا فی ساحل شاهرود که حدود اربعه آن در قباله ۶/ قدیم مسطور است و با عالیجناب سعادت و رفعت پناه سلاله الاعاظم و الاعیان مولانا نعیم الدین نعمه الله ابن المرحوم ۷/ المغفور السعید الشهدید مولانا امیره لمسری -طاب ثراه- و جعل الحیه مثنوا بمناصفه داشتند نصف باقی را بلا منافع ۸/ و منازعی به مبلغ یک تومان مضروب مسکوک جاری المعاملات به شریک مذکور بفروختند و به خرید ۹/ مشتری مشارالیه نصف مزرعه مذکوررا از بایعان سفورین و مأذون به قبض کشت و ثمن ۱۰/ و الکمال بلاقصور و اهمال ایصال نمود و بینهما لوازم انعقاد بیع فی الأیجاب والقبول و السلیم و السلم و القبض ۱۱/ و الاقباض فی شرع الملک الفیاض جمله محصل شدو ام محلاتیبوع و اشریه حال ساخت بناء علی ۱۲/ حرر من المقدماتصادف المبیعه، حقاخلا الرفع الذریعه هذه بحیث لا یجوز ممانعه الغیر الأ بالتی ۱۳/ هی خیر ایضاً بایعان فوق متضمن درک شدند که هرگاه مبیع موصوف مستحق غیری بیرون آید ۱۴/ برایشان باشد؛ تخلیص مثنم. تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه تسع و سبعین و تسعمائه.

[[شهود بذلک]]:

۱. شهود

کدخدای محترم، مولانا داود زواردشتی و رئیس بهرام زرآبادی و رئیس حاجی آیینی و کیا محمد کیا از کیتی و میرعلی ماسانی و غیرهم، حر الحاضرین.

۲. هو؛ ذلک کذالک و انا شاهد؛ بذلک العید الفقیر. احمد عرب (؟) الحسینی.

۳. هو؛ وقعت المبیعه المستفاده المذكوره فی المتن و الحاشیه بمحضری الضعیف؛ نور الله الشریف.

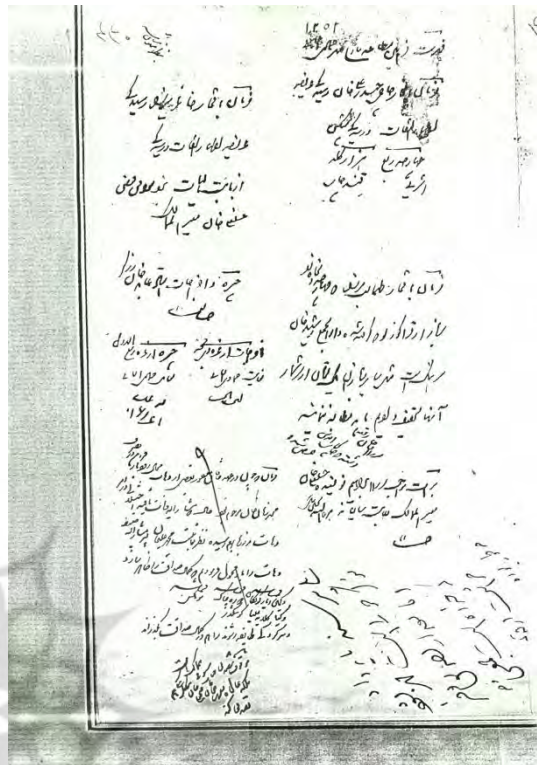
۴. اعترف بما فیہ لدی؛ محمد الحسینی.

۵. اقرؤا و اعترفوا بما فیہ بمحضری؛ حرره العبد الاقل هدایت الله.

۶. ایضاً بفروختند و کیلان ثابت الوکاله ملکی، جهان بنت ملک مرحوم حصه معینه او را بعد از تعیین مشتری مشارالیه به مبلغی که معین شده و جمیع شرایط معین؛ به وضوح شاهدست؛ شهدت بذلک؛ ابراهیم الحسینی.

۷. وضع و صح مضمون لدی؛ حرره العبد الفقیر.

دختران قاسم سلطان دوم رشوند، حق خود را از روستای قسطن رود و سیاه‌توان به محمود سلطان رشوند فروخته‌اند.



تصویر شماره ۸- فرمان سرکردگی طایفه رشوند محمدعلی خان و آبادی‌های تیولی او در سال ۱۲۵۲ق.

بازخوانی اسناد

تصویر شماره ۱

۱/ هو المالک

۲/ الحمدالله الذی احل البیع و الشری و حرّم الغصب و الربوا و الصلّواه و سلام علی محمد المصطفی و آله مفاتیح ابواب الهدی؛

۳/ اما بعد؛

غرض از تحریر این حروف شرعی آنست که بفروختند نتیجه الاهالی و زیده الموالی خرمشاه ۱/ ۴/ ابن المرحوم السعید میر حسن و شمس الدین ابن زین العابدین و جمال الدین ابن قاسم علی زواردشتی آنچه ملک طلق ایشان ۵/ بود

۱. اصل: خورمشاه

۱/ هو

[(ظهر سند):]

هو؛ چون رفعت پناه، قورچی بیگ قورچی ..... به وکیل  
آی دمور بیگ مشتری خمسسه، در حالت تحریر که غره شهر  
جمیدی الثانی ۱۶ است وارد الکاء رودبار شده و شاه نظر  
بیگ، بایع خمسسه، در اول شهر ربیع الاول سنه مذکوره که  
مدت ده ماه از زمان مبیعه منقضى شده بود فوت شده بود  
و ورثه نیز قدرت بر.. قیمت مبیع نداشتند و بیع لازم شده  
بود، قورچی بیگ مزبور میان حصه ملک قوسینه رود را  
رفعت پناه حسن بیگ ولد حسین قورچی رشوند مبلغ  
دوازده تومان و پنج هزار دینار، نصفه: شش تومان و دو هزار  
و پانصد دینار فروخت و ملک مزبور به حسن بیگ مشتری  
مذکور انتقال یافت. تحریرا فی شهر جمیدی الثانی ۱۶؛  
اطلعت بمضمون المبیعه و سمعت الاقرار عن مدعی  
الوکاله.

تصویر شماره ۳

/ بسم الله الرحمن الرحيم

۱/ الحمد لله العالم بكلّ حالات الواقف علی النیّات  
فصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرات؛  
۲/ اما بعد؛

غرض از تحریر این حروف شرعی و باعث بر تنمیق  
این نمیقه اسلامیّه آنست که - رفعت و معالی پناه ۳/ عزت و  
عوالی دستگاه- الله قلی بیگ، ولد مرحوم پیرحسین آقای  
رشوند، سکنه رودبار، در حین حیات و صحت مزاج ۴/ فی  
حاله الاختیار، دون الاکراه و الاجبار، تمامی املاک موروثی و  
مکتسبی خود را که واقعست در قریه قسطنین رود، من محال  
۵/ رودبار و سیاتوان و بامک و غروبک را وقف اولاد ذکور  
خود نمود؛ نسلأ بعد نسل و عقبأ بعد عقب و شش یک  
املاک ۶/ مذکوره را مستثنی و وقف برای نوه خود، -رفعت  
پناه- کاظم خان، ولد مرادخان نموده و املاک مزبوره  
بموجب ذیل و حاشیه قلمی گردیده بدین موجب است تا  
واضح باشد؛

قسطنینه رود قطعه

مالک سه دانگ بدین موجب است نیم دانگ محمد که  
الحال در تصرف و به قلم بر ذکرست بدین موجب؛

۲/ باعث بر تحریر و تسطیر این حروف شرعیه القواعد  
و الارکان آنست که حاضر شد به دیوان الصداره العلیه العالیه  
۳/ رفعت و -معالی پناه- شاهنظر بیگ قورچی رشوند، ولد  
مرحوم حضر بیگ قورچی رشوند باشی - رفعت و معالی  
پناه عزت دستگاه- ۴/ امام قلی بیگ یوزباشی رشوند و  
بفروخت به بیع خیار شرط شرعی به -رفعت پناه- آی دمور  
بیگ، غلام ۵/ شاهی -رفعت و معالی پناه-، بابویه بیگ ازنا و  
غلام را از آنچه نمود که حق و ملک او بود و در تحت  
تصرف مالکانه خود ۶/ داشت تا زمان این مبیعه صحیحه  
شرعیه، خالیأ عن الغیر و عما مبیع حول البیع، و از ۷/ همگی  
و تمامی دوانگ از جمله شش دانگ قریه قوسین رود، من  
ولایت رودبار که ۸/ محدود است بدین حدود: شرقأ به زمین  
الله قلی آقا استاجلو، غربأ به زمین سید حسین بیگ، شمالأ به  
رودخانه ۹/ جنوبأ کالشمالی بیع جمیع توابع و لواحق که ممر  
و مدخل و کلما يتعلق به من القلیل و الکثیر ۱۰/ به مبلغ  
بیست تومان [سیاق] تبریزی فضی شاهی نیمدانگی رایج  
عراق نصفه تأکید الیه، ۱۱/ مبلغ ده تومان [سیاق] موصوف و  
بینهما، صیغه مبیعه شرطیه مشتمله علی الايجاب و القبول  
واقع شد ۱۲/ و در ضمن مبیعه صحیحه شرعیه شرط نمود  
بایع مذکور با مشتری مذکور که هرگاه بعد از مدت هشت  
ماه تمام ۱۳/ در عرض مدت ده یوم دیگر، رد مثل ثمن به  
سوی مشتری مذکور یا به وکیل او با یکی از اماناء شرع برده  
۱۴/ نماید، اختیار فسخ بیع داشته باشد و الا فلاء بعد ذلک به  
اجاره شرعیه گرفت ۱۵/ بایع مذکور از مشتری مزبور کل  
مبلغ مذکور را در مدت مذکوره به مبلغ بیست تومان [سیاق]  
تبریزی رایج عراق ۱۶/ نصفه تأکید الیه، مبلغ ده تومان  
موصوف استجار صحیحأ شرعیأ وکان ذلک ۱۷/ فی تاریخ ۱۳  
شهر جمادی الاول سنه ۱۰۵۹.

[[شهود بذلک):]

۱. الشهود الورث و الملكة:

رفعت پناه امام قلی بیگ یوزباشی رشوند، مصطفی بیگ  
ولد کرد علی بیگ، رضا قلی بیگ ولد محمود بیگ.  
شهد بما فيه؛ رفعت پناه مصطفی بیگ ولد مرحوم  
حسین بیگ قورچی رشوند؛ تیمور بیگ ولد علی بیگ

<p>[← ادامه متن در حاشی]:</p> <p>باغ باغچه</p> <p>خدا ماک شیر جاوک دو آسیاب شش من تخم افکن</p> <p>قطعه قطعه قطعه</p> <p>وعر وعر نصف</p> <p>نصف دانگ مشهور به میان‌چاله زمین یک خروار تخم</p> <p>افکن یک حجر طاحونه</p> <p>مزرعه</p> <p>طوان آبی بدین موجب است</p> <p>قطعه قطعه باغ</p> <p>کولی زمین هفت من تخم افکن زیر درخت خرتوت</p> <p>چهار من تخم افکن است نجف</p> <p>دو قطعه قطعه</p> <p>باغچه باغ قطعه</p> <p>سه قطعه قطعه سر آسیاب سی و دو من تخم افکن</p> <p>زمین قطعه</p> <p>.... که واقع است ما بین رودخانه مزرعه زیر درخت</p> <p>چنار پیش خانه یوسف آقا</p> <p>قطعه قطعه قطعه</p> <p>و از جمله شش دانگ بامک پنج دانگ قسطنین لار در</p> <p>تصرف واقف است وقف مطلق؛ چنانکه در متن و هاشیه</p> <p>قلمی گردیده که تمامی املاک وقف اولاد ذکور واقف</p> <p>مذکور شش یک آنها نیز وقف نوه مشارالیه است و مستثنی</p> <p>گردیده که نفروشد و رهن و هیبه ننماید و همه ساله حاصل</p> <p>آنها را وجه معیشت خود نموده به دعای دولت ابدی اتصال</p> <p>مشغول باشند. متولی املاک موقوفه مذکوره واقف است و</p> <p>بعد از او ارشد اولاد او تخلف کننده وقف مذکور به لعنت</p> <p>خدا و عذاب بی منتها در روز جزا گرفتار خواهد بود؛</p> <p>وقفاً صحیحاً شرعياً و کان ذلک شهر رجب المرجب من</p> <p>شهور سبعة و عشرتان و مائة بعد الف من الهجرة النبویه</p> <p>سنه ۱۱۲۷؛</p> <p>[سجلات]:</p> <p>۱. سواد مطابق اصل است.</p> <p>۲. به نحوی که در این وقف نامه قلمی شد شاهد؛</p> <p>(محل مهر عالیجناب مقدس الألقاب علامی فهامی آقای</p>	<p>قطعه قطعات آبی است</p> <p>قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه</p> <p>زمین ... سه من شاه دراز زمین چهار من چار چوب</p> <p>چهار من جیرجوب سه من جیرچوب دو من تخم کندسر</p> <p>دو من</p> <p>تخم افکن است تخم افکن است تخم افکن است شاه</p> <p>تخم افکن است تخم افکن است تخم افکن است</p> <p>باغ باغچه قطعه قطعه</p> <p>کند سرک نورزان مشهور به نجر از زمین خوزه چهار من</p> <p>تخم افکن است باغچه رز دو من نیم تخم افکن است</p> <p>قطعه قطعه باغ نصف وعر<sup>۱</sup></p> <p>نصف وعر باغستان باغ محمد نیمدانگ</p> <p>باغ محمد سعد سیرجار نیمدانگ قطور</p> <p>قطعات نیم دانگ شریف که الحال خداویردی برزگر</p> <p>دارد آبی است</p> <p>نیم دانگ رستم جان که الحال عباس برزگر دارد آبی</p> <p>است قطعه قطعه باغ</p> <p>قطعه باغ باغچه زمین خوزه سه من تخم افکن است</p> <p>خوار چاک تخم افکن است قطعه</p> <p>تاواریس چهار من شاه کولاک قطعه، وعر باغچه وعر</p> <p>تخم افکن است قطعه نصف دانگ مشهور به جیر</p> <p>بوستان نصف دانگ</p> <p>قطور قطور</p> <p>نیم دانگ صادق که الحال در تصرف اسمعیل برزگر</p> <p>است آب نیم دانگ که حق ویردی در تصرف دارد آبی</p> <p>است بدین موجب ربعی که</p> <p>قطعه قطعه باغ مشهور است به زیوار غلامعلی و ربعی</p> <p>از عیسی خان بیگ</p> <p>جیرجوب چهار من حوزة گیلان هفت نورزان قطعه</p> <p>قطعه قطعه</p> <p>شاه تخم افکن است من شاه تخم افکن است قطعه</p> <p>جیرجوب یک من و نیم ... دو من باغ</p> <p>باغچه وعر تخم افکن است تخم افکن است قطعه</p> <p>قطعه نصف دانگ</p>
---	--

بخیریدند؛ هرگاه احدی دعوا نماید باطل و از درجه<sup>۱۳</sup> /  
اعتبار ساقط است؛ اکنون ملک مزبور بر مشتری است؛  
این چند کلمه /<sup>۱۴</sup> جهت قبالتامچه قلمی شد؛  
تحریراً شهر ذوالقعدة الحرام سنه ۱۱۳۷.  
[شهود بذلک]:

۱. شهود عزت دستگهان، ملا رضا قلی و... ی ویردی  
وجه فروش و حواله علی وجه علی بیگ و ملا قروه محمد  
شریف، ساکنان قریه واهوان؛ شهود رفعت پناهان، اسمعیل  
قلی بیگ و امام ویردی بیگ و رضا قلی بیگ.  
۲. هو المالک؛ چون سید مزبوره متن، صلاحیت شعار،  
ملا علی بیگ واهوانی از مدعیان استفسار و قلمی نموده  
بوده اند.

[ظهر سند]

/ هو المو (xxx)

/ الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام و صلی الله  
علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین / من آل طه و سین؛  
اما بعد؛

باعث بر تحریر این کلمات شرعی القواعد آنست که  
جناب (xxx) / - رفعت و معالی پناه - امام ویردی آقا، ولد  
داود آقا، ساکن اصل کلین بفروخته، همگی و تمامی نیم  
دانگ/ املاک مشهور است قریه سیاه‌توان که تصرف یوسف  
آقا بود که بعد از فوت او انتقال به مرحوم / الله وردی آقا  
یافته و الحال موروثی به دو دختر او یافته که تصرف املاک  
به ...ام و...ت / که مبلغ دو تومان [و] هفت هزار دینار  
تبریزی - رفعت پناهان - حسین قلی و قربان‌علی، ولدان شاه  
حسین / ساکن اصل سیاه‌توان خریده و صیغه به عربی و  
فارسی خوانده که دیگر مرشد اخوی از وارثان / مرحوم  
امام ویردی آقا نماید و هرگاه احدی از وارثان دعوا نماید،  
حکام شرع [و] عرف / عاطل و باطل شمردند و داود بیگ  
مزبور هم عدد<sup>۳</sup> مضاعفه بیرون آمده و مبلغ پنجاه / دینار  
تبریزی و مقدار یک من بودن شاه گندم صلح مصالحه  
گردیده که املاک فی املاکهم / و ذالحقوق فی حقوقهم که  
تصرف مالکانه شاهرود شده. و کان ذالک، فی شهر رجب

۳. بنحوی که در متن و حاشیه نوشته است، در باب  
وقف اولاد ذکور بنده درگاه شاهد. خلافی ندارد. (محل  
مهر جناب فضایل مآب علامی فهامی مولانا محمد امین  
الماسانی).

۴. بنحوی که در متن و حاشیه نوشته است، در باب  
وقف اولاد ذکور، بنده درگاه شاهد. (محل مهر جناب  
فضایل مآب علامی فهامی مولانا ملا محمد قلیا علی الله  
ماضی(؟))

۵. محل مهر جناب شریعت‌آب، علامه العلماء و  
المجتهدین آقای آخوند ملا محمد تقی اعلی الله مقام و  
طاب ثراه، اقر الواقف بما سند الله کما زبر فی المتن و  
الحامش لدی.

۶. هو؛ دام<sup>۱</sup> اصله سیان. علی الحسینی.

۷. طوبی و قوبل دام اصله؛ حررها الأحقر؛ (مهر)

تصویر شماره ۴

۱/ هو

۲/ الحمد لله الذی اهل البیع و الشری و حرّم الغصب و  
الربوی و الصلوه و السلام علی خیر / خلقه، محمد و اله  
الجمعین؛

۳/ اما بعد؛

باعث بر تحریر اینحروف صحیحه شرعیه آنست که؛<sup>۴</sup>  
چون چند سال قبل از این، رفعت پناهان، الله ویردی و  
یوسف ولدان<sup>۵</sup> / حق ویردی رشوند، ساکنان سیاتوان چهار  
قطعه زمین ملکی، در قریه<sup>۶</sup> / مزبور داشتند که بعد از فوت  
ایشان، قطعات مزبور به مورثی رفعت پناه، امام ویردی<sup>۷</sup> / آقا  
وجه داود رشوند، ساکن قریه کلین رسیده است، لهذا در  
این وقت حاضر و<sup>۸</sup> / معرفی شد رفعت پناه، امام ویردی  
بیگ مزبور و قطعات فوق را به رفعت پناهان<sup>۹</sup> / حسینقلی و  
قربانعلی، ولدان شاه حسین بفروخت با کروم و اشجار و  
خانه<sup>۱۰</sup> / گه گاه<sup>۲</sup> / متمر و غیر متمر؛ آنچه واقعت در قریه  
مزبور، به مبلغ سه تومان تبریزی نصفه<sup>۱۱</sup> / رایج المعاملات  
یک تومان [و] پنجاهزار دینار [و] سیصد، صلح مبلغ سیصد  
دینار تبریزی، معزی الیه<sup>۱۲</sup> / بفروخت و مشتری الیهما

۱. اصل: دامع.

۲. اصل: گیه گاه

شریف، ساکنان قریه واهوان؛ شهود رفعت پناهان، اسمعیل قلی بیگ و امام‌ویردی بیگ و رضا قلی بیگ.

[(شهود بذلک):]

۲. هو المالک؛ چون سید مزبوره متن، صلاحیت شعار، ملا علی بیگ واهوانی از مدعیان استفسار و قلمی نموده بوده اند.

۱. عبد قبول.

۲. الشهادت رفعت و مالی پنابان و عزت و عفت دستگاهان، محمدرضا بیگ و ولد خلیل بیگ و مرشد قلی بیگ و محمدعلی بیگ

۳. قبالة ملک سپاه‌توان که خوابه بیگ xxx شد.

تصویر شماره ۶

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ اقرار معتبر شرعی و اعتراف صحیح اسلامی نمود عزت آناری مرتضی قلی ولد مرحوم حسین‌قلی بیگ قورچی رشوند با آنکه جمیع حصه شرعیه معلومه خود را ۲/ از ملک مزروعی و بیوتات معلومه و باغات مشخصه اراض و بنا و سقوف و ابواب خانها و کروم و اشجار باغات طاحونه عرصتاً و اعیاناً ذکرآم لم یذکر ۳/ از اسب و استران و گاوان و اغنام و اثاث البیت معینه، از فروش و ظروف و مسینه‌آلات و غیر ذلک، حتی الوند فی الجدار و صیغه شرعیه ۴/ و عطیه ملیه اسلامیة نموده که همه مذکور است، واقع در قریه قوسینه‌رود و غره رودبار است به عزت تامان الله قلی بیگ ولد مرحوم پیرحسین بیگ رشوند ۵/ و محمدخان بیگ، ولد مرحوم مصطفی بیگ قورچی ایضاً من طایفه، در عوض مبلغ دو تومان تبریزی نصف یک تومان موصوف نقد و مقدار ۵۰ من تبریزی ۶/ گندم و مومی الیہما نیز قبول سیه(؟) ۲/ مزبوره نموده، بینهما صیغه شرعیه گفته شده و مال المصالحه نقداً و جنساً واصل مقرر گردیده و به تصرف شرعی مومی الیہما داده؛ ۷/ پس اگر بعد الیوم مقرر مزبور، به خلاف منظور و نقض مذکور عمل نموده دعوی نماید، باطل خواهد بود و از درجه اعتبار ساقط؛

تحریراً فی ۱۵ شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۵۸  
[(شهود بذلک):]

۱. شهود و مولف بما فیہ؛ دولت‌مآب حسین آقا، مورث ولد عباس آقا رشوند و بالی آقا قورچی، ولد شیخ امیر من الطایفه و محمد تقی ولد عسکر صوفی رشوند ساکن قزوین، شهود رفعت پناهان، اصلان بیگ و چراغ بیگ ساکنین ماسان.

تصویر شماره ۵

۱/ هو

۲/ الحمدالله الذی اهل البیع و الشری و حرّم الغصب و الربوی و الصلوہ و السلام علی خیر / خلقه، محمد و اله الجمعین؛  
۳/ اما بعد؛

باعث بر تحریر اینحروف صحیحہ شرعیہ آنست کہ؛ ۴/ چون چند سال قبل از این، رفعت پناهان، الله ویردی و یوسف ولدان ۵/ حق ویردی رشوند، ساکنان سیاتوان چهار قطعه زمین ملکی، در قریه ۶/ مزبور داشتند کہ بعد از فوت ایشان، قطعات مزبور به مورثی رفعت پناه، امام‌ویردی ۷/ آقا وجه داود رشوند، ساکن قریه کلین رسیده است، لهذا در این وقت حاضر و ۸/ معرفی شد رفعت پناه، امام ویردی بیگ مزبور و قطعات فوق را به رفعت پناهان ۹/ حسینقلی و قربانعلی، ولدان شاه حسین بفروخت با کروم و اشجار و خانه ۱۰/ گه ۱۱/ متمر و غیر متمر؛ آنچه واقعست در قریه مزبور، به مبلغ سه تومان تبریزی نصفه ۱۱/ رایج المعاملات یک تومان [و] پنجہزار دینار [و] سیصد، صلح مبلغ سیصد دینار تبریزی، معزی الیہ ۱۲/ بفروخت و مشتری الیہما بخردند؛ هرگاه احدی دعوا نماید باطل و از درجه ۱۳/ اعتبار ساقط است؛ اکنون ملک مزبور بر مشتری است؛

این چند کلمه ۱۴/ جهت قبالتامچہ قلمی شد؛

تحریراً شهر ذوالقعدہ الحرام سنه ۱۱۳۷.

[(شهود بذلک):]

۱. شهود عزت دستگاهان، ملا رضا قلی و... ی ویردی وجه فروش و حواله علی وجه علی بیگ و ملا قروه محمد

۲. شهود کدخدایان قوسطین رود، سیمّا شاهرودی و رضاقلی و محمد صادق و سلیمان و شاه نظر و رضا و محمد. شهود رفعت‌پناهان، الله قلی بیگ قورچی و بالی آقا قورچی؛
۳. شهد بمافیّه، (xxx) بیگ استاجلو و مهدی قلی بیگ، سکنه سیاه‌توان.
۴. شهد بما فیّه.
۵. اقر حسبما زیر فیّه لدی حرره.
- تصویر شماره ۷
- ۱/ هو
- ۲/ غرض از تحریر این کلمات خیریت دلالات آن است که؛ حاضر گردید رعفت و عصمت و خدارت پناهان /۳ فرنگیس خانم و جهان خانم و صاحب خانم، جنابان مرحمت و غفران پناه، قاسم، سلطان طایفه رشوند، بعد الحضور /۴ صریحاً اقرار و اعتراف نمود بر اینکه بیست سال قبل از فوت مرحوم والد ما، سه دانگ از قریه قسطنین رود، بیع مزارعات آن /۵ و سه دانگ از قریه سیاه‌توان، بیع مزارعات و متعلقات آن واقع است در محال رودبارمنتقل بوده به اخوی محمود سلطان /۶ که هر دو فقره ملک منتقلی اخوی اخوی محمود سلطان است، چنانچه در تصرف او بوده باشد، ما سه نفر همشیره حقی در این دو فقره ملک اخوی محمد سلطان نداشته و نداریم؛
- ۷/ تحریراً فی شهر ربیع الاول فی شهر سنه هزار و سیصد و بیست و شش هجری.
- تصویر شماره ۸
- «فرمان که چون در عهد خاقان مغفور<sup>۱</sup> بعضی از دهات محال رودبار قزوین در تصرف محمدزمان خان<sup>۲</sup> مرحوم بود، حال که مشارالیه وفات یافته اختلالی در امر دهات مزبوره به هم رسیده. نظر به قابلیت محمدعلی خان پسر مشارالیه ضبط دهات را به او محول فرمودیم که کمال صداقت را ظاهر سازد.
- قریه دکین، ویار، کوتکان و کیاکلایه علیا
- قریه دورچاک، کوشگدر
- قریه سوتکش
- و سرکردگی طایفه رشوند را هم در کمال صداقت بگذارند.
- [محمد شاه قاجار]
- حاشیه سند: موقوف به تصدیق جناب مستوفی‌الممالک است بلکه عالیجاه مقرب الخاقان فتحعلی خان بیگلربیگی هم تصدیق کند.
- حاشیه سند: بلی بپرسند باید داد، نوکر خوبی است. مهر بشود اما بعد از تصدیق دفتر که چند ده است جمعش و چه چیز است در قدیم چطور بوده.»

۱. با توجه به تاریخ سند منظور از خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱-۱۲۵۰) است.

۲. محمدزمان‌خان رشوند تا سال ۱۲۴۳ق رئیس ایل رشوند رودبار الموت بوده و در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۲۵۱ وفات یافته است. (رشوند، ۱۳۷۶: ۲/۴۰)